**مدت: 5/38 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در اثبات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار بود که تا به حال هفت وجه بیان شد. وجه هفتم فرمایش بعض اساتید دام ظله بود که در حاشیه مباحث الاصول ایشان مطرح فرمودند که حاصلش این بود که شیخ طوسی قدس سره در استبصار کثیراً در موارد عدیده از حسین بن عبیدالله روایاتی را نقل کرده یعنی مبدو به سند حسین بن عبیدالله غضائری است که او نقل می‌کند از احمد بن محمد بن یحیی العطار، او از پدرش تا بقیه سند.

ایشان می‌فرمایند به این که خب در این موارد عدیده که احمد و حسین بن عبیدالله واسطه واقع شدند بین شیخ طوسی و محمد بن یحیی العطار ما از این که حسین بن عبیدالله کتاب حدیث ندارد پس می‌فهمیم این حدیث از کتاب حسین بن عبیدالله برداشت نشده، منبع شیخ طوسی کتاب ایشان نیست. علاوه بر این که ... یک قرینه دیگری که ذکر می‌کنند این است که «اخبرنی» دارد. از کتاب وقتی برمی‌دارند «اخبرنی» نمی‌گویند. دوم این که باز مسلّم از کتاب بعدی یعنی احمد از کتاب او هم برداشت نشده چون او هم کتاب ندارد. بنابراین مسلّم انسان حدس اطمینانی می‌زند که این روایات عدیده و کثیره از کتاب محمد بن یحیی العطار هست. آن وقت وقتی از کتاب ایشان شد ما وقتی مراجعه می‌کنیم به احوالات محمد بن یحیی العطار می‌بینیم شیخ طوسی قدس سره سند تام و تمام که مناقشه‌ای در آن نیست به کتاب محمد بن یحیی العطار دارد. آن وقت ایشان می‌فرمایند که خب بعد از این که می‌بینیم شیخ طوسی سند معتبر تام به کتاب محمد بن یحیی العطار دارد اگر واقعاً این احمد را ثقه نمی‌دانست چرا صرف‌نظر از آن طریق تام و تمام کرده و به جای او مکرر در مکرر این سند را که خراب است و آدمی توی آن هست که مجهول است یا ثقه نیست یا ضعیف است پیش ایشان، ذکر کرده. این یک وجه عقلایی ندارد. پس این نشان می‌دهد که احمد هم پیش شیخ طوسی ثقه بوده. نه مجهول بوده، نه ضعیف بوده، بلکه ثقه بود. و الا اگر مجهول بود یا غیرثقه بود پیش شیخ طوسی و ایشان سند معتبر تام به آن کتاب دارد چرا مطالبی که از آن کتاب نقل می‌کند به این سند غیرتام نقل می‌کند. این ترجیح این سند بر آن سند تام لایعقل؛ عقلائیت ندارد مگر این که این هم مثل آن صحیح باشد، تمام باشد. پس بنابراین از همین اقتصار شیخ طوسی بر این که این سند را ذکر می‌کند که در آن احمد واقع شده و آن سند تام را نام نمی‌برد. از همین کشف می‌کنیم که این احمد هم پیش شیخ طوسی ثقه است. و این شهادت عملی شیخ طوسی به وثاقت ایشان است.

خب شما ممکن است بگویید که بله ثقه هست ولی ممکن است این ثقه حدسی باشد در نظر شیخ طوسی، اجتهاد ایشان به این رسیده، نه یک شهادت حسی باشد. این را هم جواب می‌دهند به این که اولاً احمد این‌ها یا استاد هستند یا قریب العصر شیخ طوسی هستند و نیازی به حدس و این‌ها ندارد. راه حسی برای این‌ها متوفر است. علاوه بر این که اگر این جا اجتهادی است چرا باز آن سند را که آن سند که ایشان به کتب محمد بن یحیی العطار دارد، افرادی در آن هستند که حسی است آن‌ها. چرا آن را ترک کرده، باز آمده این را که اجتهادی است و به درد همه نمی‌خورد گفته؟ بنابراین انسان وثوق پیدا می‌کند که این احمد به طریق حسی وثاقتش برای شیخ طوسی ثابت بوده. این بیان حضرت استاد دام ظله در آن جا.

بعضی فضلای معاصرین در این قبساتٌ من علم الرجال که خب از نظر این که ایشان... نوشته‌های ایشان معمولاً صبورانه در بحث است قابل تمجید است که خیلی با صبر و حوصله ابحاث را دنبال می‌کنند، تتبع خوب می‌کنند، حرف‌ها را بررسی می‌کنند، می‌رسند و این شیوه حسنی است. در این جا ایشان اشکال می‌کنند به این روش به چند اشکال:

اشکال اول ایشان این است که این وجه ضعیف است برای اطمینان پیدا کردن به وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار.

یک؛ «من جهة أنّ من المؤکد أنّ کتاب محمد بن یحیی العطار لم یکن من مصادر الشیخ فی التهذیبین»

این جا مستدل معظم چه کرد؟ گفت چون حسین بن عبیدالله کتاب ندارد. احمد بن محمد بن یحیی کتاب ندارد. آن که کتاب دارد باباش هست که محمد بن یحیی العطار است. پس ما حدس اطمینانی می‌زنیم که این روایات مأخوذ از کتاب محمد بن یحیی العطار است دیگه. این حرف را ایشان زده. این پایه اول کلام استاد بود بر این که می‌خواهند آن استفاده را بکنند. همین جا ایشان مناقشه می‌کند می‌گوید نه، اصلاً کتاب‌های محمد بن یحیی العطار از منابع تهذیب و استبصار نیست تا این که شما چنین حرفی بزنید.

«لم یکن من مصادر الشیخ فی التهذیبین و إنّما اخذ ما أورده فیهما مبتدئاً بإسمه من کتاب الکافی و لذلک کان طریقه الیه فی المشیخه یمرّ بالکینی»

مشیخه را اگر نگاه کنید؛ مشیخه تهذیب و استبصار، سند خودش را به محمد بن یحیی العطار که می‌خواهد نقل کند «فلان به فلان عن محمد بن یعقوب عن چی» آن طور تا می‌رسد به محمد بن یحیی العطار.

«نعم ذکر بعده طریقاً آخر الیه و هو طریق المذکور فی فهارس الاصحاب الی کتبه و هو من قبیل الاجازة الشرفیة غیر المقرونة بالقرآئة أول المنواله و نحوهما»

بله می‌گویند بعدش هم یک سندی ذکر می‌کند که در فهارس اصحاب موجود است که آن چون در فهارس مختلف موجود است یک سند شرفی است یعنی فقط به خاطر اتصال و الا اتکاء به آن نیست، حجیت براساس آن نیست. این اشکال اولی است که فرمودند.

بعد برای اثبات این مطلب باز می‌فرمایند:

«لاینبغی الشک فی أنّ الروایات المشار الیها المروی بطرق حسین بن عبیدالله عن احمد بن محمد بن یحیی عن أبیه لیست مأخوذة من کتب محمد بن یحیی»

همین روایت که شما می‌گویید از کتاب‌های محمد بن یحیی است نه، این‌ها از کتاب‌های محمد بن یحیی نیست.

«بل إنّها کما یعرفه الممارس مأخوذةٌ من کتابین آخرین کانا من مصادر الشیخ فی تألیف التهذیبین و هما کتاب محمد بن علی بن محبوب و کتاب نوادر الحکمة لمحمد بن احمد بن یحیی»

بعد در حاشیه یک توضیحی می‌دهند. می‌گویند ببینید شما این روایاتی که این جا در استبصار آن روایات فراوانی که در استبصار شروع می‌شود به «حسین بن عبیدالله عن احمد بن محمد بن یحیی عن محمد بن یحیی» شما اگر بروید توی تهذیب نگاه کنید می‌بینید مبدوّ به سند در آن محمد بن علی بن محبوب است. یا محمد بن محمد بن احمد بن یحیی العطار است نه محمد بن یحیی العطار. محمد بن احمد بن یحیی العطار صاحب نوادر الحکمة. آن جا مبدوّ به سند آن هست. این‌ها معلوم می‌شود از آن کتاب‌ها برداشت کرده ایشان.

خب این فرمایش ایشان. اشکال اولی که ایشان کردند. اشکال دومی دارند که حالا بعد مطرح می‌کنیم. حالا ببینیم این اشکال اول تمام است یا تمام نیست.

عرض می‌کنیم این که فرمودند این از مصادر... کتاب محمد بن یحیی العطار از مصادر شیخ طوسی در تهذیبین نیست بلکه هر جا نام محمد بن یحیی العطار است این را اخذه من الکافی، قرینه‌اش هم این است که در سند خودش به محمد بن یحیی العطار نام کی را برده؟ محمد بن یعقوب کلینی را. خب این از عجائب فرمایشات است چون اگر مرحوم کلینی در طریق ایشان به کتاب محمد بن یحیی العطار واقع شده باید چه کنیم. این قرینه است بر این که از کافی گرفته؟ این که قرینه نمی‌شود که ایشان از کتاب کافی گرفته، منبعش کافی بوده. چون شیخ طوسی به کتاب‌های زیادی سند دارد، کلینی هم در اثناء است یعنی مشایخ شیخ طوسی به کلینی می‌رسند، کلینی از فلان، از آن صاحب کتاب. ولو آن روایت اصلاً در کافی هم ایشان ذکر نفرموده باشد. پس بنابراین این که کلینی در طریق واقع شده معنایش این نیست که منبع کیه؟ منبع کتاب کافی است. هذا اولاً.

من حالا وقت نکردم که این روایاتی را هم که مبدوّ به محمد بن یحیی العطار هست نگاه کنیم، یکی یکی ببینیم اصلاً توی کافی هست یا نیست. اگر نباشد که دیگه خیلی... یکی بررسی می‌خواهد که حالا من فرصت این را نکردم. شما آقایان این را بررسی بفرمایید. الان کاری هم ندارد با این ابزارها ولو این که من امروز چهار پنج ساعت وقت صرف کردم سر این امور ولی خب دیگه باز هم خیلی کار .... چون ریزه‌کاری این جا زیاد است. یک حرف و یک کلمه این جاها می‌خواهد بگوید گاهی باید یک ساعت مطالعه کند تا بتواند یک کلمه بگوید که این جوری هست یا این جوری نیست.

ثانیاً این کلام مثل اجتهاد در مقابل نص است چون شیخ طوسی قدس سره هم در استبصار و هم در تهذیب در مشیخه فرموده من اول بنای من این بود که کل سند را ذکر کنم بلکه در تهذیب بنا این بود که هم کل سند را ذکر کنم، هم روایات عامه را بیاورم در هر مسأله‌ای و بعد روایات خاصه را بیاورم در هر مسأله، بعد یک خرده که گذشت که اکثر کتاب طهارت را می‌فرماید این جوری نوشتم. بعد دیدم این خیلی حجیم می‌شود، تصمیم گرفتم روایات عامه را حذف کنم. که شما اگر نگاه کنید در تهذیب جلد اول توی بحث طهارت اول روایات عامه را ذکر می‌کند آن وقت بعد می‌رود روایات خاصه. حذف کرده، می‌گوید روایات عامه را گذاشتم کار، بنای من بر این شد که فقط روایات خاصه را بگویم. توی روایات خاصه هم دیدم اگر کل سند را بخواهم ذکر کنم باز حجیم می‌شود. بنا بر این که گذاشتم که از هر کتابی که از اصل آن یا مصنف آن حدیث را برمی‌دارم نام او را اول سند ذکر کنم و بعد سند خودم را تا آن صاحب کتاب توی مشیخه بیاورم که دیگه هی تکرار نشود. خب پس بنابراین هر جا ایشان مبدوّ به محمد بن یحیی العطار است، طبق فرمایش خود شیخ طوسی یعنی من از کتابش اخذ کردم نه این که از کتاب‌های دیگران یعنی کتاب محمد بن محبوب، از کتاب او برداشته ولی اسم.... خب اسم خود محمد بن محبوب را می‌برد طبق حرف خودش، چرا محمد بن یحیی را ببرد.

بله والد معظم ایشان دام ظله یک حرفی ایشان دارند که مثلاً می‌گویند این گفته شیخ .... توی بحث لاضررشان هست گمان می‌کنم. این فرمایش شیخ طوسی براساس یک حرف غالبی است نه دائمی. حالا‌ آن قرائنی هم که ایشان آن جا اقامه کرده صد درصد تمام می‌شود یا تمام نمی‌شود آن هم حالا خودش بابی است حالا مراجعه بفرمایید من فقط سر نخ آن را عرض می‌کنم که ایشان مدعی چنین حرفی است. ولی خب صریحاً شیخ طوسی این را گفته حالا آن فرمایش هم شاید اجتهاد در مقابل نص باشد.

و اما این قرینه‌ای که ذکر فرمودند که شما آن جا نگاه بکنید این روایاتی که توی اول استبصار این‌ها را از حسین بن عبیدالله نقل می‌کند شما می‌بینید توی تهذیب مبدوّ به سند کیه؟ محمد بن علی بن محبوب است. پس این نشان می‌دهد که منبع کتاب محمد بن یحیی العطار نبوده، منبع کی بوده؟ کتاب محمد بن علی بن محبوب بوده.

سؤال: ؟؟؟

جواب: مبدوّ به سند باشد چون نه این جا مبدوّ به سند هست نه آن جا. هر جا مبدوّ به سند باشد.

خب حالا دو سه تا آدرس ایشان برای این مطلب دادند که حالا یکی را ما بررسی کنیم. مثلاً صفحه 38 استبصار...

سؤال: جلد چند؟

جواب: جلد 1، صفحه 38 استبصار البته به چاپ اسلامیه.

به چاپ غفاری صفحه 40. حدیث هفت باب، مسلسل آن هم 102 است.

«الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (همین آقایی که محل کلام ما است) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ ع قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْكَلْبُ فِي الْبِئْرِ نُزِحَتْ وَ قَالَ جَعْفَرٌ ع إِذَا وَقَعَ فِيهَا ثُمَّ أُخْرِجَ مِنْهَا حَيّاً نُزِحَ مِنْهَا سَبْعُ دِلَاءٍ.»

این حدیثی است که این جا نقل شده. بعد ایشان می‌گویند که ... در تهذیب، صفحه 237،... البته این آدرسی که ایشان این جا داده نیست.

سؤال: آخرهای صفحه 237، حدیث 18.

جواب: بله درسته.

«محمد بن علی بن محبوب....» ببینید آن جا سند می‌رسید البته کی بود؟ «الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ...» حالا این جا مبدوّ به سند این است:

«مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ ع...» تا آخر.

ببینید این جا مبدوّ به سند کیه؟ «محمد بن علی بن محبوب» است. خود ایشان هم گفته هر جا مبدوّ به سند بود از کتاب او اخذ کردم. پس معلوم می‌شود ببینید منبع در همان جا هم که می‌گوید حسین بن عبیدالله، منبع کتاب حسین بن عبیدالله نیست، منبع کتاب احمد هم نیست چون کتاب ندارد. منبع محمد بن یحیی العطار هم نیست. منبع کیه؟ آن بعد از محمد بن یحیی العطار یعنی محمد بن علی بن محبوب است. به همین دلیل این جا آمده مبدوّ به سند او قرار گرفته. در تهذیب مبدوّ به سند محمد بن علی بن محبوب قرار گرفته. این فرمایش ایشان.

خب عرضم می‌کنم همین مورد را حالا ما یک محاسبه‌ای بکنیم اولاً این بخش از تهذیب که اوائل تهذیب هست این جاها آن حرف مرحوم شیخ طوسی مال این جاها نیست که مبدوّ به سند صاحب کتاب باشد. این مال بعد است. کتاب طهارت... فلذا ببینید همین حدیث 18 که ما گفتیم، حدیث بعدی که 19 هست:

«أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ وَ فَضَالَة».

حدیث 21:

«وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى‏...»

یعنی همه سند را ذکر می‌کند. از شیخ مفید که استادش هست تا آخر. این جا مبدوّ به سند صاحب کتاب نیست. آن مال کتاب‌های بعد هست. پس این جاها این جوری نیست که مبدوّ به سند کسی باشد که از کتاب او اخذ کرده و اتفاقاً این جا؛ این محمد بن علی بن محبوب که اول سند آورده به خاطر این است که این تعلیق است. تعلیق یعنی این که.... در کافی که فراوان است، شیخ هم گاهی تعلیق دارد یعنی یک روایتی را قبلاً ذکر کرده مثلاً دو تا روایت قبل، سه تا روایت قبل سند را ذکر کرده بعد دیگه هی تعلیقاً بر همان سند بدون این که تکرار کند ما به الاشتراک سندهای بعد را با آن، تعلیقاً بر همان قبل روایات را هی ذکر می‌کند. حالا این جا ما در روایت دهم این چنین داریم:

«أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (این احمد بن محمد بن یحیی العطار است) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ (این احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد برقی است) عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنِي... فلان»

خب ببینید این جا چند تا سند دارد تا محمد بن علی بن محبوب؟ دو تا سند دارد. بعد براساس این دو تا سندی که این جا هست بعد می‌آید می‌گوید که:

«عن احمد بن محمد» یعنی آن جا گفتیم «بالاسناد المتقدم» یعنی همان. بعد همین طور... این‌ها بعدی‌هایی که ذکر می‌کند تا این که هیجدم می‌آید «محمد بن علی بن محبوب» یعنی همان محمد بن علی بن محبوب که آن جا گفتیم با همین دو سندی که آن جا گفتیم. این تعلیق بر ماسبق است. پس این جا هم در حدیث 18 محمد بن علی بن محبوب مبدوّ به سند نیست در واقع، چون تعلیق است. پس بنابراین دو تا مطلب عرض کردیم این جا. یکی این که این قسمت‌های از تهذیب و استبصار چون اوائل تهذیب و استبصار است و کتاب طهارت و اوائلش هست، آن فرمایشی که در مشیخه گفتیم شامل این جاها نمی‌شود که بگوییم مبدوّ به سند صاحب کتاب است. و ثانیاً این جا از باب چیه؟ از باب تعلیق است که در آن قبل اتفاقاً حسین بن عبیدالله اولش هست در یکی از سندهایش. بعدش هم احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه که محمد بن یحیی العطار باشد از همین آقای محمد بن علی بن محبوب. یک سند دیگر هم که داشت. بنابراین این هم قرینه نمی‌تواند بشود که ما بخواهیم از قرینه بگوییم که نه، کتاب محمد بن یحیی العطار نیست.

حالا علاوه بر این اشکال دومی که هست این جا این است که ....

سؤال: این که جای دیگه هم نقل شده ؟؟؟

جواب: جلد 1؟

سؤال: انتهای جلد 1.

جواب: چه بابی؟

سؤال: باب المیاه و اقسامها.

جواب: بله هنوز کتاب طهارت است دیگه.

خب این که عرض کردیم و موارد عدیده. این را توجه بفرمایید که عرض کردیم که موارد عدیده مبدوّ به سند نه در این جا، جلد چهارم، جلدهای دیگه، خود استبصار جلد چهارم مبدوّ به سند محمد بن یحیی است. دیگه طهارت که نیست، آن جا هم خود شیخ فرموده من چه کار می‌کنم؟ ابدأ به آن کسی که مطلب را از کتاب او گرفتم یا از اصل او گرفتم. من مواردی را حالا فقط در جلد چهار این جا نوشتم. صفحه 352، حدیث 315. صفحه 372، حدیث 366. صفحه 317، حدیث 210. صفحه 281، حدیث 95. حالا این‌ها فقط یک تورق کوتاه بوده که این مبدوّ به سند هست و طبق گفته شیخ باید از کتاب ایشان اخذ کرده باشد. پس این که ایشان می‌فرماید نه، منبع شیخ در تهذیبین کتاب محمد بن یحیی العطار نیست و از کافی گرفته، هر جا مبدوّ به سند این شخص باشد، این خلافِ.... اجتهاد در مقابل نص است که خودش این جور فرموده.

اشکال دومی که هست این است که خب این اشکال اگر فرض کنیم وارد باشد، این اشکال اول، باعث نمی‌شود فرمایش استاد باطل باشد. کبری و استنتاجی که کرده. در تطبیق باید یک مقداری اصلاح بشود.

توضیح مطلب این است که خب حرف ایشان چی بود؟ حرف ایشان این بود که اگر شیخ یک طریق درست و حسابی به این اشکال دارد معنا ندارد بیاید اصرار بورزد و کثیراً از این طریقی استفاده کند که احمد توی آن هست که این ثقه نیست یا مجهول است پیش او. حالا شما می‌فرمایید این جاها از کتاب پدرش که محمد است اخذ نکرده، شما می‌فرمایید از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ کرده، صحبت این است که اگر سند شیخ به کتاب محمد بن علی بن محمد سند تام و تمام است باز چرا این کار را کرده، خب آن را باید ذکر می‌کرد. بنابراین اشکال وقتی می‌تواند ... حالا صرف‌نظر از جواب اول. وقتی می‌تواند اشکال باشد که نه سند شیخ طوسی به کتاب محمد بن علی بن محبوب تام نباشد، آن اشکال داشته باشد. اما اگر نه، آن تام است، خب اشکال یعود که بابا شیخ طوسی شما که سند تام دارید به کتاب محمد بن علی بن محبوب و می‌توانید روایت را به یک سند تام بگوییم چرا اصرار ورزیدید عشرات موارد آمدید به یک سندی که احمد توی آن هست و این احمد معلوم نیست ثقه هست یا ثقه نیست یا می‌دانید ضعیف است این سند را ذکر کردید.

پس بنابراین این اشکال متوقف بر این است که ایشان بگوید که این جا نفرموده که آن سند شیخ به محمد بن علی بن محمد ناتمام باشد. پس بنابراین این را هم ممکن است بگوییم که نه این چنین نیست.

آن چه که حالا ما عرض می‌کنیم در مقابل این فرمایش استاد که یک مقداری دقت می‌خواهد البته باید یک مراجعه دیگه... حالا من موقع آمدن می‌خواستم نگاه کنم که دیگه فرصت نبود حالا الان می‌گویم شما نگاه کنید ببینید چه جوری است. آن این است که ولو کتاب محمد بن یحیی العطار از منابع شیخ طوسی باشد و ایشان به این کتاب سند معتبر داشته باشد اما این ملازمه ندارد با این که همه مرویات شیخ طوسی از کتاب ایشان باشد، در جایی که مبدوّ به سند نباشد. ممکن است از روایاتش باشد فلذا شما توی فهرست شیخ نگاه کنید مکرر در مکرر در افراد زیادی فرموده اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته. و یکی از چیزهایی که توجیه می‌شود که چطور مرحوم کلینی در سند بسیاری از روایات و طرق واقع شده ولی آن روایات و کتب توی کافی نیامده؟ یکی از جواب‌هایشان همین است که ایشان تصنیف دارد، روایات هم دارد. ممکن است آن روایات را بعد از تألیف کتاب به دستش رسیده، دیگه کتاب را به هم نزده، دیگه آن کتاب تألیف شده. یا این که نه، آن موازینی که ایشان برای درج حدیث در آن کتاب قائل بوده در آن‌ها نمی‌دیده مثلاً. یا نه جاهایی هم غفلت شده.

پس بنابراین جمیع کتبه و روایاته. وقتی محمد بن یحیی العطار در مبدوّ به سند نباشد تا مشمول آن کلام شیخ طوسی بشود که من هر کسی را ابتدأ بِهِ السند از اصلش یا کتابش اخذ کردم وقتی در اثناء طریق و سند باشد مثل این جاها این دلیل نمی‌شود که از کتابش اخذ کرده. نه، ممکن است یک حدیثی که سینه به سینه‌ای فرموده، شفاهی فرموده، توی مجالس حدیث فرموده شاگردها هم آمدند سینه به سینه نقل کردند به دست شیخ طوسی هم رسیده. فقط باید این را دید که اگر شیخ طوسی در احوالات محمد بن یحیی العطار داشته باشد «اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» و آن سند تام هم به تمام کتبش باشد، هم به همه روایاتش باشد و ما بگوییم آن کلام «و روایاته» که بحث تفصیلی آن ان شاء الله در تعویض سند خواهد آمد آن وقت این فرمایش استاد جا پیدا می‌کند. حالا شما نگاه کنید ببینید محمد بن یحیی العطار در فهرست عبارتش چیه.

سؤال: شما نسبت به ابتدای سند چی فرمودید؟

جواب: در ابتدای سند خود شیخ چون فرموده... آن هم آن قسمت‌های بعدی تهذیب هست. که من نام کسی را که اول سند می‌‌برم این مطلب را از کتابش اخذ کردم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: آن جاها عیب ندارد. اما اگر اول سند نیست مثل این جا. اول سند «حسین بن عبیدالله عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه» این جا که اول سند نبود، این جا که شیخ ملتزم نشده که من از کتاب ایشان نقل می‌کنم، نه ممکن است این حرف‌های سینه به سینه‌اش بوده و شفاهی ایشان بوده.

سؤال: اصل کبری باز هم محفوظ است دیگه؟ اصل مطلب که اشکال وارد نمی‌شود حالا نسبت به این که از کتابش نقل می‌کند، سینه به سینه از او نقل می‌کند....

جواب: از کتابش... آن وقت نه، اگر این جور باشد، آن‌ها مال کتاب باشد این استدلال ناتمام می‌شود، چرا؟ برای این که شاید شیخ طوسی نسبت به این روایات چون در کتاب نبوده که، سینه به سینه بوده، راه دیگه نداشته. راهش همین احمد بوده و حسین به عبیدالله بوده که از احمد نقل کرده، آن هم از باباش.

سؤال: نسبت به روایت استدلال تمام می‌شود اما نسبت به حال احمد بن محمد بن یحیی العطار هنوز مطلب سر جای خودش هست.

جواب: نه. چون ببینید ما وثاقت احمد را از کجا خواستیم اثبات کنیم؟ از این که چون همین حدیث سند تمام دارد معنا ندارد شیخ طوسی بیاید او را رها کند، این سند ناتمام را ذکر کند. اما اگر از کتاب نباشد و آن سند هم فقط مال کتاب باشد خب دیگه این حرف نمی‌آید. خب شیخ طوسی برای این روایت سند دیگری نداشته تام لعل. ثابت نیست سند دیگر تامی داشته تا ما بگوییم چرا او را رها کردی این را گرفتی؟ می‌گوید خب غیر از این سند نداشتم.

سؤال: استبصار که آورده محمد بن یحیی العطار...

جواب: توی استبصار؟ نه فهرست.

سؤال: فهرست نیست.

جواب: مگر می‌شود نباشد. محمد بن یحیی العطار حتماً هست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه مراجعه کردم امروز ظاهراً.

سؤال: محمد بن یحیی خالی داریم که له کتابٌ یرویه عن یونس بن ابراهیم.

جواب: نیست توی این جا محمد بن یحیی العطار؟ خیلی بعید است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: حالا توی مشیخه که هست.

سؤال: مشیخه بله.

جواب: آن چی بود؟

سؤال: ؟؟؟

جواب: خب مشیخه استبصار فایده ندارد آن مال کتاب است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: یعنی اسمش را اول بردند، آن هم از کتابش است. همان جاهایی است که مبدوّ به سند باشد. اما این جا که مبدوّ به سند نیست پس مشمول آن حرف شیخ طوسی نمی‌شود که از اصل و کتابش گرفتند. لعل این‌ها از چی باشد از روایات شفاهی ایشان باشد. وقتی از روایات شفاهی ایشان باشد ما نمی‌دانیم نسبت به این‌ها یک سند تامی داشته تا بگوییم... معنا ندارد شیخ آن را رها کند این را بگوید. پس معلوم می‌شود این هم مثل آن تام است. نه، شاید غیر این نداشته برای این روایت. پس بنابراین حالا آن اشکال فعلاً یک مقداری علی الحساب داریم می‌گوییم نه جزماً، چون باید یک بررسی درستی بشود که ببینیم به تمام کتبه و روایاته دارد یا ندارد.

سؤال: این روایت توی آن کتاب نیامده.

جواب: ما علم نداریم، چون مبدوّ به سند که نیست ممکن است توی وسط است، بنابراین ممکن است توی آن کتاب نبوده از روایات شفاهی محمد بن احمد بن یحیی العطار بوده که پسرش نقل کرده برای حسین بن عبیدالله، حسین بن عبیدالله هم برای شیخ طوسی نقل کرده.

بنابراین این راهی که استاد دام ظله فرمودند که راه دقیقی هم هست فرمایش ایشان و تنبّه خوبی است مبتلا به این اشکال است منتها حالا این اشکال را عرض کردیم علی الحساب، باید دقت کرد که ببینیم که چه جوری است. این هم راه هفتم برای استفاده وثاقت احمد.

راه دیگر؛ راه هشتم... برای فردا و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه.**